

گاج

وہابیوں کی  
منطقہ بندی اور عقائد  
اور عقائد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ  
الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ  
الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ  
مَلِكِ یَوْمِ الدِّیْنِ  
الْیَوْمِ الدِّیْنِ  
الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ  
الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ  
الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ  
مَلِكِ یَوْمِ الدِّیْنِ  
الْیَوْمِ الدِّیْنِ  
الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ

عربی انسانی ۲

پایہ یازدہم

مؤلف

خدیجہ علیپور

فرمولہ  
بیسٹ

# فرمول بیست

۱۰۰

پرسش  
نقش کلمات

۲۰۰

پرسش  
قواعد

۱۰۰۰

پرسش  
واژگان

۷۵۰

پرسش ترجمه  
و درک و فهم

۳۰۰

پرسش  
ترجمه فعل



+ ۸

ساعت  
فیلم  
آموزشی  
ویژه  
شب  
امتحان



9 786220 308843

تهران، میدان انقلاب  
نبش بازارچه کتاب

[www.gajmarket.com](http://www.gajmarket.com)

# فهرست

عجائب المخلوقات	درس سوم	مواظب قیمة	درس اول
واژگان		واژگان	
۶۲	بسته ۱: معنی واژگان	۶	بسته ۱: معنی واژگان
۶۸	بسته ۲: کلمات مترادف	۱۳	بسته ۲: کلمات مترادف
۶۸	بسته ۳: کلمات متضاد	۱۳	بسته ۳: کلمات متضاد
۷۰	بسته ۴: جمع مکسر	۱۵	بسته ۴: جمع مکسر
۷۱	بسته ۵: انواع اسم	۱۶	بسته ۵: انواع اسم
ترجمه و درک و فهم		ترجمه و درک و فهم	
۷۲	بسته ۱: متن درس	۱۸	بسته ۱: متن درس
۷۶	بسته ۲: «إعلموا» و «جوار»	۲۲	بسته ۲: «إعلموا» و «جوار»
۸۰	بسته ۳: تمرین	۲۸	بسته ۳: تمرین
قواعد		قواعد	
۸۴	بسته ۱: أسلوب الشرط وأدواته	۳۳	بسته ۱: إسم التفضیل و إسم المكان
		۳۵	بسته ۲: اعداد
درس چهارم		درس دوم	
تأثیر اللغة الفارسیة ...		صناعة التلمیح فی ...	
واژگان		واژگان	
۸۸	بسته ۱: معنی واژگان	۳۸	بسته ۱: معنی واژگان
۹۳	بسته ۲: کلمات مترادف	۴۳	بسته ۲: کلمات مترادف
۹۴	بسته ۳: کلمات متضاد	۴۴	بسته ۳: کلمات متضاد
۹۵	بسته ۴: جمع مکسر	۴۴	بسته ۴: جمع مکسر
۹۶	بسته ۵: انواع اسم	۴۵	بسته ۴: جمع مکسر
ترجمه و درک و فهم		ترجمه و درک و فهم	
۹۷	بسته ۱: متن درس	۴۶	بسته ۵: انواع اسم
۱۰۲	بسته ۲: إعلموا	بسته ۱: متن درس	
۱۰۴	بسته ۳: تمرین	۴۸	بسته ۲: إعلموا
قواعد		قواعد	
۱۰۸	بسته ۱: المَعْرِفَةُ وَ النِّكَرَةُ	۵۳	بسته ۳: تمرین
۱۱۰	بسته ۲: تَرْجِمَةُ الْفِعْلِ الْمَضَارِعِ (۱)	۵۴	بسته ۱: «إِسْمُ الْفَاعِلِ» وَ «إِسْمُ الْمَفْعُولِ» و ...

# فهرست

## درس هفتم لا تَقْنَطُوا

### واژگان

۱۵۸	بسته ۱: معنی واژگان
۱۶۳	بسته ۲: کلمات مترادف
۱۶۴	بسته ۳: کلمات متضاد
۱۶۵	بسته ۴: جمع مکسر
۱۶۶	بسته ۵: انواع اسم

### ترجمه و درک و فهم

۱۶۸	بسته ۱: متن درس
۱۷۲	بسته ۲: ((إِعلموا))
۱۷۴	بسته ۳: تمرین

### قواعد

۱۸۰	بسته ۱: معاني الأفعال النَّاقِضَةِ
-----	------------------------------------

## درس پنجم الصِّدْق

### واژگان

۱۱۲	بسته ۱: معنی واژگان
۱۱۷	بسته ۲: کلمات مترادف
۱۱۸	بسته ۳: کلمات متضاد
۱۱۹	بسته ۴: جمع مکسر
۱۲۰	بسته ۵: انواع اسم

### ترجمه و درک و فهم

۱۲۱	بسته ۱: متن درس
۱۲۵	بسته ۲: ((إِعلموا)) و ((جوار))
۱۲۸	بسته ۳: تمرین

### قواعد

۱۳۱	بسته ۱: الْجُمْلَةُ بَعْدَ النُّكْرَةِ
-----	--

## پاسخ نامه تشریحی

۱۸۳	درس اول تا هفتم
-----	-----------------

## نمونه سؤال امتحانی

۲۲۸	آزمون ۱: نوبت دوم
۲۳۰	آزمون ۲: نوبت دوم
۲۳۳	آزمون ۳: نوبت دوم
۲۳۵	آزمون ۴: خرداد ماه ۱۴۰۳
۲۳۸	پاسخ نامه تشریحی آزمون ۱ تا ۴

## درس ششم اِرْحَمُوا ثَلَاثًا

### واژگان

۱۳۴	بسته ۱: معنی واژگان
۱۳۸	بسته ۲: کلمات مترادف
۱۳۹	بسته ۳: کلمات متضاد
۱۴۰	بسته ۴: جمع مکسر
۱۴۱	بسته ۵: انواع اسم

### ترجمه و درک و فهم

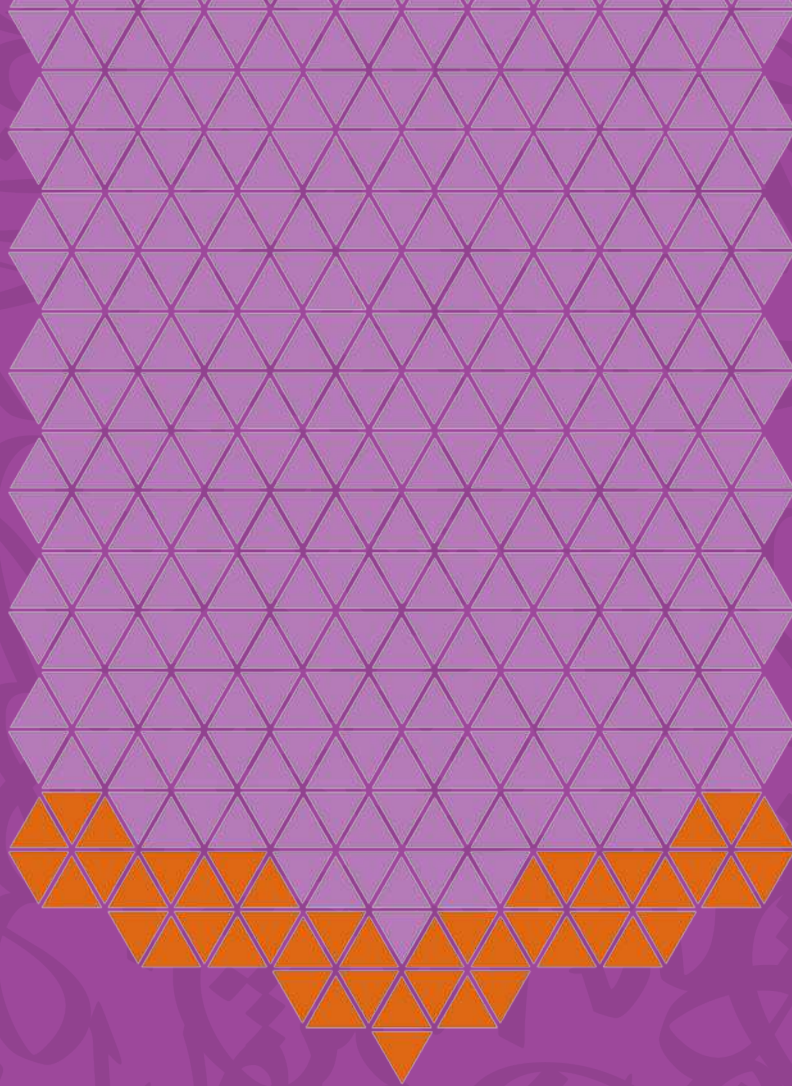
۱۴۲	بسته ۱: متن درس
۱۴۶	بسته ۲: إعلموا
۱۴۹	بسته ۳: تمرین

### قواعد

۱۵۵	بسته ۱: تَرْجِمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۲)
-----	---

نوبت اول	نوبت دوم
----------	----------

شِب امتحان



الشمس الأولى

مَوَاعِظُ قِيَمَةٌ

# قسمت

## واژگان

### معنی واژگان

### ۱

### بسته

راهنمایی کرد	أَزَشَدَّ (مضارع: يُرَشِدُ)	فخر فروش	فَخْوَر (مضارع: يُفْتَخِرُ)	بنابراین	إِذْنٌ
سودمند	نَافِعَةٌ	هنرها	فُنُونٌ (مفرد: فَنٌّ)	صدایت را پایین بیاور	أَغْضَضُ مِنْ صَوْتِكَ (ماضی: غَضَّ / مضارع: يَغْضُضُ)
دوری	إِيتِعَادٌ	ارزشمند	قِيَمٌ	صرفه جویی	اِقْتِصَادٌ (ماضی: اِقْتَصَدَ / مضارع: يَقْتَصِدُ)
نزدیک شدن	تَقَرُّبٌ	بی گمان	لَ (حرف تأکید)	میانه روی کن	اِقْصِدْ (ماضی: قَصَدَ / مضارع: يَقْصِدُ)
ورزش	رِیَاضَةٌ	با تکبر رویت را	لَا تُصَعِّرْ حَدَّكَ (مضارع: يُصَعِّرُ)	برپای دار	أَقِمْ (ماضی: أَقَامَ / مضارع: يَقِمُّ)
آب	مَاءٌ	برنگردان	لَا تَمْشِ (ماضی: مَشَى / مضارع: يَمْشِي)	زشت تر، زشت ترین	أَنْكَرَ (ماضی: نَهَى / مضارع: يَنْهَى)
کهرباء	كَهْرِبَاءٌ	راه نرو	لِيَهْتَدِيَ (ماضی: اهْتَدَى)	بازدار	إِنَّهٗ
جوانان	شَبَابٌ	تا راهنمایی شود	مُخْتَالٌ	دستور بده	أَوْمُرٌ (و + أَوْمُرٌ = وَأُمُرٌ)
پسرکم	بُتِّيَّ	خودپسند	مَرَحًا	پرورشی، تربیتی	تَرْبَوِيَّ
صبر کن، شکیبایی کن	إِصْبِرْ	شادمانه و با ناز و خودپسندی	مَشِيَّ	عمر می کند، در اینجا یعنی ماندگار می شود	تَعْمُرٌ (ماضی: عَمَرَ / مضارع: يَعْمُرُ)
اصابت کرد	أَصَابَ	راه رفتن	مُعْجَبٌ بِنَفْسِهِ (إِعْجَابٌ بِالنَّفْسِ: خود پسندی)	ستمکار زورمند	جَبَّارٌ (صفت خدا به معنای توانمند)
ستون	عَمُودٌ	خودپسند	مُنْكَرٌ	خرها	حَمِيرٌ (مفرد: حِمَارٌ)
سختی ها	شَدَائِدٌ	کار زشت و ناپسند	نَاهِي، نَاهٍ (جمع: نَاهُونَ، نَاهِيْنَ وَنَهَاءٌ)	گونه	حَدٌّ (مضارع: يُسَبِّهُ)
همکاران، همکلاسی ها	زُمَلَاءٌ	بازدارنده	نَمُودَجٌ (جمع: نَمَائِجٌ)	تشبیه کرد	سَبَّهَ
همسایگان	جِيرَانٌ	نمونه	يُقَدِّمُ (ماضی: قَدَّمَ)	کارهای مهم	عَزَمَ الْأُمُورَ
خویشاوندان، نزدیکان	أَقْرِبَاءٌ	تقدیم می کند، پیش می فرستد	مَوَاعِظٌ		
بالا برد	رَفَعَ (مضارع: يَرْفَعُ)	اندرزها، نصیحت ها	أَبَاءٌ		
بدون	دُونَ	پدران	أُمَّهَاتٌ		
کوه	جَبَلٌ	مادران	رُؤْيَاةٌ		
ایمان آوردیم	أَمَنَّا	مشاهده، دیدن			
بیمارز	إِغْفِرُ				
رحم کن	إِرْحَمْ				
شب	لَيْلَةٌ				
سوار شدن	رُكِبَ				
زشت	السَّيِّئِ				
صورت	وَجْهٌ				

بشتاب	حَيَّ	خشمگین کرد	أَشْحَطَ (تَشْحَطُ: خشمگین می‌کنی) (لَأَشْحَطُ: خشمگین نکرد)	میز	جدا و سواکن
میان‌ترین	أَوْسَطَ	کیفر داد، مجازات کرد	عَاقَبَ (مضارع: تُعَاقِبُ: کیفر می‌دهی، مجازات می‌کنی) (عَوَقِبَ: کیفر شد) (لَاعَوَقِبَ: کیفر نشد)	سَبَّ	دشنام داد
گوینده	قَائِلَ	زیبا	الْجَمِيلَ	سَبَّ	دشنام
با، همراه	مَعَ	بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین	أَكْبَرَ	مَهْلًا	آرام باش
بهتر، بهترین	أَفْضَلَ	بلندتر، بلندترین	أَعْلَى	دَعَّ	رها کن، ترک کن
برادران	إِخْوَانَ	عیب‌جویی کرد، عیب‌دار کرد	عَابَ (مضارع: يُعِيبُ: آن‌تعیب: عیبی بگیری)	شَاتِمًا	دشنامگو
هدیه کرد	أَهْدَى (مضارع: يُهِدِي / مصدر: إهداء)	خوب	حَسَنَ	مُهَانًا	خوار شده
هزار	أَلْفَ	خوب‌تر، خوب‌ترین	أَحْسَنَ	جَلِمًا	بردباری
ماه	شَهْرًا	گران‌تر، گران‌ترین	أَعْلَى	صَمْتًا	خاموشی
چیره شد	عَلِبَتْ (مضارع: يُعْلِبُ)	محبوب‌تر، محبوب‌ترین	أَحَبَّ	رُبَّ	چه بسا
چارپایان	الْبَهَائِمَ	کم‌تر، کم‌ترین	أَقَلَّ	أَبْلَغَ	شیواتر، رساتر
دورو	ذَوَالْوَجْهَيْنِ	بزرگ‌تر	الْكُبْرَى	أَقَامَ (مضارع: يُقِيمُ)	برپا کرد
ورزشگاه	مَلْعَبَ	کوچک‌تر	الصُّغْرَى	نَمَاجًا	نمونه‌ها
رستوران	مَطْعَمَ	فرومایگان	الْأَرَادِلَ	تَعَالَبًا	روباه‌ها
کارخانه	مَصْنَعًا	شایستگان	الْأَفْضَالَ	ذِنَابًا	گرگ‌ها
آشپزخانه	مَطْبَخًا	فرمانروایی کرد	مَلَكًا	سِرْوَالًا	شلوار
ایستگاه	مَوْفِدًا	نابود کرد	هَلَكًا	مَمْرُضَةً	پرستار
خانه	مَنْزِلًا	پرسیده شد	سُئِلَ	بَانِعَةً	فروشنده
کتابخانه	مَكْتَبَةً	زیباتر، زیباترین	أَجْمَلَ	فَلَاخَةً	کشاورز
چاپخانه	مَطْبَعَةً	بهتر، بهترین	خَيْرَ	أَصْلَحَ	شایسته‌تر، شایسته‌ترین
بحث کن	جَادِلْ (ماضی: جَادَلْ / مضارع: يُجَادِلُ / مصدر: مُجَادَلَةٌ)	بدتر، بدترین	شَرَّ	خَذَّ	گونه
آگاه‌تر، آگاه‌ترین	أَعْلَمَ	سودمندتر، سودمندترین	أَنْفَعَ	سِنَّ	دندان
گمراه شد	ضَلَّ (مضارع: يَضِلُّ / مصدر: ضَلَالَةٌ)	انسان، مرد	الرَّجُلَ	لِسَانَ	زبان
ماندگارتر، ماندگارترین	أَبْقَى	آرامش	السَّكِينَةَ	أَرْضِي	خشنود کرد (ما أرضي: خشنود نکرد)
گفت‌وگو	جَوَّارًا			تَرْضَى (مضارع: تُرَضِي: خشنود می‌کنی)	خشنود کنی
بازار	سُوقًا				

عمر کردیم	عَمَرْنَا	عذاب داد	عَذَّبَ (مضارع: يُعَذِّبُ / مصدر: تَعَذِّيب)	فروشنده	بَاعَ
چیره شدیم	عَلَبْنَا	نیکو گردانیدی	حَسَّنْتَ (مضارع: يُحَسِّنُ / مصدر: تَحْسِين / حسُن: نیکوگردان)	لباس‌ها	الْمَلَابِسُ
فرهنگی	تَقَافِيَّةٌ	نیست	لَيْسَ	خوش آمدی	مَرْحَبًا بِكَ
کلید	مِفْتَاحٌ	سنگین تر، سنگین ترین	أَثْقَلُ	قیمت	سِعْرٌ
چراغ	مِصْبَاحٌ	ترازو	المِيزَانُ	پیراهن	الْقَمِيصُ
آغاز می‌کنم	أَفْتَتِحُ	نیکی کرده است	قَدْ أَحْسَنَ (مضارع: يُحْسِنُ / امر: أَحْسِنُ / مصدر: إِحْسَان)	مردانه	الرَّجَالِي
سپاسگزاری	تَنَاءٌ	نزدیک شد	إِقْتَرَبَ (مضارع: يَقْتَرِبُ / مصدر: إِقْتِرَاب)	می‌خواهم	أُرِيدُ
درست	صَوَابٌ	شکسته شد	إِنْكَسَرَ (مضارع: يَنْكَسِرُ / مصدر: إِنْكَسَار)	ارزان تر، ارزان ترین	أَرْحَصُ
باور کردم	أَيَقُنْتُ	آمزش خواست	إِسْتَعْفَرَ (مضارع: يَسْتَعْفِرُ / امر: اسْتَعْفِرْ / مصدر: إِسْتِعْفَار)	گران	غَالِيَةٌ
جایگاه	مَوْضِعٌ	سفر کردم	سَافَرْتُ (مضارع: يُسَافِرُ / مصدر: مُسَافَرَةٌ)	بفرما	تَفَضَّلِي
گذشت	عَفْوٌ	یاد گرفت	تَعَلَّمَ (مضارع: يَتَعَلَّمُ / امر: تَعَلَّمْ / مصدر: تَعَلُّم)	کدام	أَيُّ
سخت تر، سخت ترین	أَشَدُّ	عوض کرد	تَبَادَلَ (مضارع: يَتَبَادَلُ / امر: تَبَادَلْ / مصدر: تَبَادُل)	رنگ	لَوْنٌ
کیفردهندگان	مُعَاقِبِينَ	آمزش داد	عَلَّمَ (مضارع: يُعَلِّمُ / امر: عَلِّمْ / مصدر: تَعْلِيم)	دارید	عِنْدَكُمْ
کیفر	نِكَالٌ	فرو فرستاد	أَنْزَلَ (مضارع: يُنْزِلُ / مصدر: إِنْزَال)	سفید	أَبْيَضٌ
انتقام	نِقْمَةٌ	فرستاده	رَسُولٌ	سیاه	أَسْوَدٌ
بزرگ منشی	كِبْرِيَاءٌ	توانایی	وُشْعٌ	آبی	أَزْرَقٌ
اجازه دادی	أَذِنْتُ	بندگان	عِبَادٌ	قرمز	أَحْمَرٌ
درخواست	مَسْأَلَةٌ	دشمنی	عَدَاوَةٌ	زرد	أَصْفَرٌ
ستایش	مِدْحَةٌ	دوستی	صَدَاقَةٌ	بنفش	بَنْفَسَجِي
جواب بده	أَجِبْ	کامل کرد	تَمَّمَ	پیراهن‌های زنانه	الْفَسَاتِينُ
کم کن	أَقِلْ	فرستادگان	رُسُلٌ	جنس‌ها	التَّوَعِيَاتُ
لغزش	عَثْرَةٌ	سنگین تر، سنگین ترین	أَثْقَلُ	جنس	نَوْعِيَّةٌ
اندوه	كُرْبَةٌ	پاکیزه تر، پاکیزه ترین	أَطْهَرُ	شلوارها	سِرَاوِيلٌ
گشودی	فَرَّجْتُ	پاک تر، بلندترین	أَطْهَرُ	مغازه	مَتَجَرٌ
غم‌ها	هُمُومٌ	بلندتر، بلندترین	أَشْنَى	همکار	زَمِيلٌ
کامل تر، کامل ترین	أَكْمَلُ	مهر ورزیدی	تَحَنَّنْتُ	لطفاً	رَجَاءٌ
پاکیزه تر، پاکیزه ترین	أَرْكَى	سلام دادی	سَلَّمْتُ	به من بده	أَعْطِنِي، أَعْطِنِي
پاک تر، پاک ترین	أَطْهَرُ	فرستادگان	رُسُلٌ	تخفیف	التَّخْفِيفُ
بلندتر، بلندترین	أَشْنَى	سنگین تر، سنگین ترین	أَثْقَلُ	گناهان	الذُّنُوبُ
مهر ورزیدی	تَحَنَّنْتُ	دوستی	صَدَاقَةٌ	زنده	حَيًّا
سلام دادی	سَلَّمْتُ	کامل کرد	تَمَّمَ	یاد کرد	ذَكَرَ (مضارع: يَذْكُرُ)
فرستادگان	رُسُلٌ	فرستادگان	رُسُلٌ	بد شد	سَاءٌ
برگزیدگان	صِفْوَةٌ	کامل کرد	تَمَّمَ	اخلاق	خُلُقٌ



الف ترجمه واژگان (تیب ۱)

- ۱ بُرِشِدُونَهُمْ إِلَى الْاِقْتِصَادِ فِي اسْتِهْلَاكِ الْمَاءِ. (کرمانشاه خرداد ۱۴۰۲) ۱۶ وَ أُمِرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ.
- ۲ يُحِبُّ الْآبَاءَ وَ الْأُمَّهَاتُ رُؤْيَةَ أَوْلَادِهِمْ فِي أَحْسَنِ حَالٍ. (تهران خرداد ۱۴۰۲) ۱۷ أَكْثَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعِيبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ.
- ۳ يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ. (تهران خرداد ۱۴۰۲) ۱۸ إِذَا مَلَكَ الْأَرَادِلُ هَلَكَ الْأَفْضَلُ.
- ۴ ﴿وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا﴾ (قم خرداد ۱۴۰۲) ۱۹ أَحْسَنُ زِينَةِ الرَّجُلِ السَّكِينَةُ مَعَ إِيمَانٍ.
- ۵ قَلَّ الْاِسْتِهْلَاكُ فِي الْمَاءِ وَ الْكَهْرِبَاءِ. (کردستان خرداد ۱۴۰۲) ۲۰ حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ.
- ۶ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُجَبِّبٍ بِنَفْسِهِ. (ایلام خرداد ۱۴۰۲) ۲۱ خَيْرُ الْإِخْوَانِ مَنْ أَهْدَى إِلَيْنَا عُيُوبَنَا.
- ۷ أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. (تهران خرداد ۱۴۰۲) ۲۲ مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ.
- ۸ ﴿لَا تَصْعَرَ حَذَّكَ لِلنَّاسِ﴾ ۲۳ ﴿...إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ...﴾
- ۹ ﴿إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾ ۲۴ جَادِلْ إِخْوَانَكَ الْمُؤْمِنِينَ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ.
- ۱۰ هَذَا نَمُودَجٌ تَرْبَوِيٌّ لِيَهْتَدِيَ بِهِ كُلُّ الشَّبَابِ. ۲۵ وَصَلْتُ إِلَى الْمَطْبَعَةِ بَعْدَ عَطْلَةِ الْمَصْنَعِ.
- ۱۱ عَلَيْنَا أَنْ نَكُونَ نَاهِيْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ. ۲۶ يَخْتَلِفُ سَعْرُ تِلْكَ السَّرَاوِيلِ حَسَبَ التَّوَعِيَاتِ.
- ۱۲ الْحِكْمَةُ لَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ. ۲۷ ذَلِكَ الْمُتَجَرِّ لِرَمِيلِي وَ هُوَ صَاحِبُ الْمَلْعَبِ أَيْضًا.
- ۱۳ قَدَّمَ لِقَمَانُ الْحَكِيمِ لِابْنِهِ مَوَاعِظَ قَيِّمَةً. ۲۸ جَعَلْتُ فِي الْمِيزَانِ أَنْفَلَ شَيْءٍ مِنَ الْمَلَابِسِ.
- ۱۴ خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. ۲۹ سَاءَ خُلُقٌ صَدِيقِي عِنْدَمَا عَابَهُ الْآخَرُونَ.
- ۱۵ ﴿وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾

ب ترجمه واژگان (تیب ۲)

- ۳۰ الْإِهْتِمَامُ بِالرِّيَاضَةِ عِنْدَ الشَّبَابِ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ. (۱) سختی - جوانی (۲) ورزش - جوانان (۳) فعالیت - بزرگان
- ۳۱ هَذِهِ الْفُنُونُ الْجَدِيدَةُ تَعَلَّمْنَا الْاِقْتِصَادَ فِي الْحَيَاةِ. (۱) هنرها - می آموزد - صرفه جویی (۲) کارها - یاد می گیرد - میانه روی (۳) ابزارها - آموخت - میانه رو
- ۳۲ ذَلِكَ الرَّجُلُ الشَّاتِمُ مُخْتَالٌ وَ هُوَ مِنَ الْأَرَادِلِ. (۱) فحاشگر - خودرأی - افراد پست (۲) بانشاط - مغرور - ناشایست (۳) دشنام گو - خودپسند - فرومایگان
- ۳۳ مَا أَرْضَى الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ بِمِثْلِ الْجَلِيمِ وَ لَا أَسْخَطَ الشَّيْطَانَ بِمِثْلِ الصَّمْتِ. (۱) خشنود نمی شوم - شکيبا - خاموشی (۲) خشنود نکرد - بردباری - سکوت (۳) راضی نمی شود - صبور - توانمندی
- ۳۴ عَرَفْتُ زَمَلَانِي فِي الشَّدَائِدِ وَ هُمْ مِنَ الْأَفْضَلِ وَ عَلَيَّ التَّقَرُّبُ إِلَيْهِمْ. (۱) سختی - اهل ادب - نزدیکی (۲) مشکلات - افراد برتر - رسیدن (۳) سختی ها - شایستگان - نزدیک شدن

۳۵ ﴿ لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْسُقْ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا ﴾

- ۱) با تکبر برنگردان - صورت - شادمانه و با ناز و خودپسندی  
 ۲) غمگین نکن - چهره - با غرور و کبر  
 ۳) برنگرد - گونه - شادمانه و با غرور

۳۶ كَانَ أَحَدٌ مِنَ الْجِيرَانِ قَدْ سَبَّ جَارَهُ بِأَنْكَرِ الْكَلِمَاتِ.

- ۱) همسایگان - دشنام داده بود - زشت‌ترین  
 ۲) دوستان - فحش داد - بدترین  
 ۳) همسایه - ترسانده بود - ناپسندترین

۳۷ سُئِلَ صَاحِبُ الْمَطْبَعَةِ: مَنْ بَائِعُ الْكُتُبِ التَّارِيخِيَّةِ؟

- ۱) پرسیده شد - چاپخانه  
 ۲) سؤال کرد - کتابخانه  
 ۳) مسئول شد - انتشارات

۳۸ الْأَسْعَارُ غَالِبَةٌ! تَبْدَأُ مِنَ خَمْسَةِ وَ سَبْعِينَ أَلْفًا.

- ۱) قیمت‌ها - هفتاد و پنج هزار  
 ۲) جنس‌ها - پنجاه و هفت هزار  
 ۳) مبلغ‌ها - پانصد و هفت هزار

۳۹ أَرَادَ الْمُشْتَرِي تَخْفِيفَ السَّعْرِ فِي الْمَتَجَرِّ.

- ۱) ارزان کردن - تجارت  
 ۲) تخفیف - مغازه  
 ۳) کم کردن - هتل

۴۰ إِبْتَعَدَتْ مَرِيْمٌ مِمَّنْ لَا يَجْتَنِبُ الْعُجْبَ وَ يَعْيبُ الْآخَرِينَ دَائِمًا.

- ۱) شگفت‌زدگی - مسخره می‌کند  
 ۲) خودپسندی - عیب می‌گیرد  
 ۳) غرور - لقب زشت می‌دهد

۴۱ ﴿ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴾

- ۱) بهتر - هزار - ماه  
 ۲) بهترین - هر - شبی  
 ۳) خوب است - ماه - هزاران

۴۲ إِشْتَرَيْتُ مِنَ السُّوقِ الْكَبِيرِ فَسَاتِيَنَ بِاللَّوْنِ الْأَضْفَرِ.

- ۱) بازار - پیراهن‌های زنانه - زرد  
 ۲) دُکَان - شلوارهایی - آبی  
 ۳) فروشگاه - دامن‌هایی - سبز

### تشخیص کلمه ناهماهنگ (از نظر معنا)

ج

۴۳	النَّعْلَب	۱) النَّعْلَب	۲) الْكَلْب	۳) الْمَرَح	۴) الْجِمَار	۵) الدَّئِب	(تهران خرداد ۱۴۰۲)
۴۴	أَحَب	۱) أَحَب	۲) أبيض	۳) أَقْل	۴) أَعْلَى		(چهارمحال و بختیاری خرداد ۱۴۰۲)
۴۵	بائعة	۱) بائعة	۲) فَلَاحَة	۳) قَيْمَة	۴) مُمْرِضَة		
۴۶	أَنْقَل	۱) أَنْقَل	۲) أَسْمَع	۳) أَحْسَن	۴) أَشْهَر		(خرداد ۱۴۰۲)
۴۷	أَصْفَر	۱) أَصْفَر	۲) أَرْزَق	۳) أَكْثَر	۴) أَيْبَض		(خرداد ۱۴۰۲)
۴۸	أَحْسَن	۱) أَحْسَن	۲) أَجْمَل	۳) أَحْمَر	۴) أَصْلَح		(خرداد ۱۴۰۲)
۴۹	أَكْرَم	۱) أَكْرَم	۲) أَسْوَد	۳) أَيْبَض	۴) أَصْفَر		
۵۰	مَصْنَع	۱) مَصْنَع	۲) مَطْبَعَة	۳) مُعَلِّمَة	۴) مَكْتَبَة		(گیلان خرداد ۱۴۰۱)
۵۱	مَلْعَب	۱) مَلْعَب	۲) مَبْلَغ	۳) مَطْبَخ	۴) مَتَجَر		
۵۲	مِيزَان	۱) مِيزَان	۲) فَسَاتِيَن	۳) بِيْرَوَال	۴) قَمِيص		
۵۳	سوق	۱) سوق	۲) بَائِع	۳) جِوَار	۴) مُشْتَرِي		
۵۴	مَوْقِف	۱) مَوْقِف	۲) السَّكِيْنَة	۳) مَنَزِل	۴) مَدْرَسَة		

## د تشخیص کلمه مناسب برای جای خالی (تیپ ۱)

مُخْتَالٍ - الْجِمَار - سَبَّهَ - الشَّاتِمِ - الكَهْرِبَاءِ - مَطْعَمٍ - ضَلَّ - مَوَاقِفٍ - تَخْفِيفِ

- ۵۵ «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ..... فَخُورٍ»
- ۵۶ ذَلِكَ الرَّجُلُ..... مِنْ شَرِّ النَّاسِ فِي الْقَرِيَةِ.
- ۵۷ قَدْ..... الْمُعَلِّمُ وَجَهَ الْمَحْبُوبِ إِلَى الْقَمَرِ.
- ۵۸ كَانَ اسْتِهْلَاكُ..... فِي فَضْلِ الصَّيْفِ كَثِيرًا.
- ۵۹ سَمِعْنَا صَوْتَ..... مِنْ خَلْفِ الْجِبَالِ وَ ذَلِكَ مِنْ أَنْكَرِ الْأَصْوَاتِ.
- ۶۰ إِنَّ رَبِّي هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ..... عَنِ سَبِيلِهِ.
- ۶۱ كَانَ..... «عَلِيٌّ» مِنْ أَفْضَلِ الْأَمَاكِينِ فِي سَوْقِ مَشْهَدٍ لِأَكْلِ الطَّعَامِ.
- ۶۲ أَرَادَتِ الْمَرْأَةُ الزَّائِرَةَ..... السَّعْرِ مِنْ بَائِعِ الْفَسَاتِينِ.
- ۶۳ هَذِهِ..... السِّيَّارَاتِ الثَّقِيلَةَ وَ الْآنَ فَارَعَةٌ مِنْ آيَةِ سَيَّارَةٍ.

## ه تشخیص کلمه مناسب برای جای خالی (تیپ ۲)

- ۶۴..... الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْحَلَالِ.
- ۶۵..... النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ.
- ۶۶ إِنَّ ال..... آلهَ لِمَعْرِفَةِ وَزَنِ الْأَشْيَاءِ.
- ۶۷ إِنَّا..... عَلَى زُمَلَانِنَا فِي الْمُسَابَقَةِ.
- ۶۸ هُوَ لِأَنَّ السَّبَابَ يُحِبُّونَ..... الْعُلُومِ النَّافِعَةَ وَ الْمَهَارَاتِ الْجَدِيدَةَ.
- ۶۹..... الْمَاءِ فِي فَضْلِ الصَّيْفِ أَكْثَرَ مِنَ الْفُضُولِ الْأُخْرَى.
- ۷۰ كَانَتْ..... الطِّفْلِ جَمِيلَةً وَ مَا رَأَيْتُ مِثْلَهَا.
- ۷۱..... عَلَيْنَا بِالْإِتِّعَادِ عَنِ الْأَعْمَالِ.....
- ۷۲ إَشْتَرَيْتُ مِنْ..... الْكَبِيرِ مَلَابِسَ لِأَخِي الصَّغِيرِ.
- ۱) أَفْضَلُ (۱) ○ ۲) شَرُّ (۲) ○ ۳) أَنْكَرُ (۳) ○
- ۱) أَعْلَمُ (۱) ○ ۲) يَغْلَمُ (۲) ○ ۳) سَيَغْلَمُ (۳) ○
- ۱) مِفْتَاح (۱) ○ ۲) مِيزَان (۳) ○ ۳) مِيزَان (۳) ○
- ۱) عَمْرُنَا (۱) ○ ۲) أَهْدَيْنَا (۲) ○ ۳) غَلَبْنَا (۳) ○
- ۱) تَعْلَمُ (۱) ○ ۲) الْفَنُون (۲) ○ ۳) رِيَاضَةَ (۳) ○
- ۱) اِقْتِصَاد (۱) ○ ۲) اسْتِهْلَاك (۲) ○ ۳) كِهْرِبَاء (۳) ○
- ۱) شَهْر (۱) ○ ۲) حَدَّ (۲) ○ ۳) عَمُود (۳) ○
- ۱) السَّيِّئَةَ (۱) ○ ۲) الطَّيِّبَةَ (۲) ○ ۳) الضَّالِحَةَ (۳) ○
- ۱) الْأَوْسَط (۱) ○ ۲) الْأَعْلَى (۲) ○ ۳) السُّوقِ (۳) ○

٧٣ اشتريث سبروالاً أرخص من ذلك .....

١) المنجر ○ ٢) المطعم ○ ٣) الملعب ○

٧٤ زميلي نفسه لأنه ذو خلقٍ ..... في المواجهه مع الآخرين.

١) حسن - رخيص ○ ٢) ساء - عظيم ○ ٣) عذب - سوء ○

٧٥ تختلِف هذه الملابس حسب ..... و صاحب ..... لا يُخفِّض للمشتري.

١) التخفيض - السراويل ○ ٢) الأثعار - البائع ○ ٣) التوعيات - المنجر ○

## 9 مفهوم واژگان (تیب ١)

٧٦ مكان تُهيئ النساء فيه الأطمعة لأهلهن.

١) مطعم ○ ٢) مطبخ ○ ٣) مطبعة ○

٧٧ وسيلة لها كفتان لمعرفة وزن الأشياء.

١) الميزان ○ ٢) الملعب ○ ٣) الإستهلاك ○

٧٨ حيوان يُستخدَم للحمل و الرُكوب.

١) الجمار ○ ٢) الذئب ○ ٣) الثعلب ○

٧٩ هو الذي لا يرى لأحد عليه حقاً.

١) مُختال ○ ٢) جبار ○ ٣) مُستبد ○

٨٠ من الأعمال المقبولة:

١) الإعجاب بالأنفس ○ ٢) سب الناس ○ ٣) الكسب من الحلال ○

٨١ الإنسان الذي لا يفتخر بنفسه أبداً.

١) المهان ○ ٢) المتواضع ○ ٣) الفخور ○

٨٢ شر الناس .....

١) المُقتصد ○ ٢) ذوالوجهين ○ ٣) المُعجب بنفسه ○

٨٣ أفضل زينة للرجل و أنزلها الله على قلب رسوله و على المؤمنين.

١) حُسن الخلق ○ ٢) سكينه ○ ٣) عجب ○

## ز مفهوم واژگان (تیب ٢)

٨٤ المنكر ○ الف) عضو في الوجه. (كرمان خرداد ١٤٠٢)

٨٥ الخد ○ ب) العمل السيء و الفبيح. (فارس خرداد ١٤٠٢)

٨٦ الجمار ○ ج) الإنسان الذي يفتخر بنفسه كثيراً. (سيستان و بلوچستان خرداد ١٤٠٢)

٨٧ التواضع ○ د) حيوان يُستخدَم للحمل و الرُكوب.

٨٨ معجب بنفسه ○ ه) اجتناب التكبر. (ملایر خرداد ١٤٠٢)

٨٩ ذو الوجهين ○ و) هو شر الناس.

٩٠ جُندي سابور ○ ز) من أكبر المكاتب في جنوب إيران.

کلمات مترادف

بسته ۲

قَبِيح بد، زشت	سَيِّءٌ	عَجَلٌ بشتاب	حَيٌّ	مُشَاهَدَةٌ دیدن	رُؤْيَةٌ
نَصَاحٌ پندها، نصیحت‌ها	مَوَاعِظٌ	أَعْطَى هدیه کرد، داد، بخشید	أَهْدَى	خَيْرٌ = أَفْضَلُ بهترین، نیکوتر	أَحْسَنُ
جِنْسٌ جنس	نَوْعِيَّةٌ	بَيْتٌ خانه	مَنْزِلٌ	مِثَالٌ نمونه	نَمُودَجٌ
صَبْرٌ بردباری	جِلْمٌ	أَرَادَ خواست	طَلَبٌ	حَسَنَةٌ نیکی	مَعْرُوفٌ
وَأَجِبَاتٌ تکالیف	فَرَائِضٌ	أَتْرَكَ رها کن	دَغٌ	سَيِّئَةٌ کار زشت و ناپسند	مُنْكَرٌ
أُمُورٌ کارها	أَعْمَالٌ	تَغَضُّبٌ خشمگین می‌شوی	تُشْخِطُ	مُعْجَبٌ بِنَفْسِهِ خودپسند	مُخْتَالٌ
		سُكُوتٌ خاموشی، سکوت	صَمْتُ	أَفْبَحٌ زشت‌تر، زشت‌ترین	أَنْكَرٌ

کلمات متضاد

بسته ۳

أَجْمَلٌ زیباتر، زیباترین	أَنْكَرٌ	حَسَنٌ نیکو شد	سَاءٌ بد شد	خَيْرٌ بهترین، بهتر	شَرٌّ بدترین، بدتر
أَصْغَرٌ کوچک‌تر، کوچک‌ترین	أَكْبَرٌ	الْمَغْرِبُ مغرب	الْمَشْرِقُ مشرق	عَدَاوَةٌ دشمنی	صَدَاقَةٌ دوستی
أَوْمَرُ بازدار	أَوْمُرٌ	الظَّالِمِينَ ستمکاران	الرَّاحِمِينَ رحم‌کنندگان	عَاقِلٌ خردمند	جَاهِلٌ نادان
رِجَالِي مردانه	نِسَائِي	أَقَلُّ کم‌تر، کم‌ترین	أَكْثَرُ بیشتر، بیشترین	كُبْرَى بزرگ‌تر	صُغْرَى کوچک‌تر
قَلِيلٌ اندک	كَثِيرٌ	أُمَّهَاتٌ مادران	آبَاءٌ پدران	بَائِعٌ فروشنده	مُشْتَرِي خریدار
إِسْرَافٌ زیاده‌روی	إِقْتِصَادٌ	سَيِّئَةٌ زشت	صَالِحَةٌ شایسته	أَبْيَضٌ سفید	أَسْوَدٌ سیاه
كَلَامٌ سخن	سُكُوتٌ، صَمْتُ خاموشی	أَفْضَلُ شایستگان	أَرَاذِلُ فرومایگان	غَالِيَةٌ گران	رَخِيصَةٌ ارزان
مُخْتَالٌ خودپسند	مُتَوَاضِعٌ فروتن	مُنْكَرٌ کار زشت و ناپسند	مَعْرُوفٌ، الْحَسَنَةُ نیکی	أَرْخَصٌ ارزان‌تر	أَعْلَى گران‌تر

## الف | تشخيص كلمات مترادف و متضاد (تیب ١)

(خرداد ١٤٠٣)

٩١ عین متضاد «متواضع»: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ»

متواضع ≠ .....

٩٢ دَعَا الرَّجُلُ الْأَزْدَلُ صَدِيقَهُ وَ تَرَكَهُ الْبَائِعُ الْأَفْضَلُ فِي مَنْتَجِرِهِ أَيْضًا.

الف) = ..... (ب) ..... ≠

٩٣ سُوْرَةُ الْبَقَرَةِ أَكْبَرُ سُوْرَةٍ فِي الْقُرْآنِ وَ أَرَادَ أَنْ يَحْفَظَهَا أَخِي الْأَصْغَرُ وَ طَلَبَ مِنِّي الْمُسَاعَدَةَ.

الف) = ..... (ب) ..... ≠

٩٤ الصَّمْتُ ذَهَبٌ وَ الْكَلَامُ فِضَّةٌ وَ الْعُجْبُ مِنَ الْأَخْلَاقِ السَّيِّئَةِ وَ الْقَبِيحَةُ.

الف) = ..... (ب) ..... ≠

٩٥ رَجَاءً، أَعْطِنِي بِسِرْوَالٍ أَبْيَضٍ وَ قَمِيصًا أَسْوَدَ وَ أَرَادَ أَبِي لُونًا آخَرَ وَ طَلَبَ طِفْلِي ذَلِكَ اللَّوْنَ الْأَزْرَقَ.

الف) = ..... (ب) ..... ≠

٩٦ يَا رَبِّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ، إِغْفِرْ لَنَا وَ ازْحَمْنَا وَ أَعْطِنَا الْجِلْمَ وَ الصَّبْرَ فِي الشَّدَائِدِ.

الف) = ..... (ب) ..... ≠

٩٧ خَيْرُ إِخْوَانِي مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ غُيُوبِي وَ أَعْطَانِي خُلُقًا حَسَنًا بَعِيدًا مِنَ الْعَمَلِ السَّيِّئِ.

الف) = ..... (ب) ..... ≠

٩٨ يَا وَلَدِي! حَيِّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ وَ عَجِّلْ فِي كَسْبِ الْفَضَائِلِ وَ ابْتَعِدْ عَنِ شَرِّ النَّاسِ.

الف) = ..... (ب) ..... ≠

## ب | تشخيص كلمات مترادف و متضاد (تیب ٢)

(خراسان رضوی خرداد ١٤٠١)

٩٩ أَحْسَنُ ○ أَفْضَلُ ١١٠ السُّكُوتُ ○ الْكَلَامُ

١٠٠ السَّيِّئَةُ ○ الْحَسَنَةُ ١١١ عِدَاوَةٌ ○ صِدَاقَةٌ

١٠١ الْقَبِيحَةُ ○ الْجَمِيلَةُ ١١٢ أَرَادَ ○ طَلَبَ

١٠٢ أَقَلُّ ○ أَكْثَرُ ١١٣ دَعَا ○ أَتْرَكَ

١٠٣ أَكْبَرُ ○ أَصْغَرُ ١١٤ أَعْمَالُ ○ أُمُورُ

١٠٤ الْأَرَادِلُ ○ الْأَفَاضِلُ ١١٥ صَمْتُ ○ كَلَامُ

١٠٥ حَيٌّ ○ عَجَلٌ ١١٦ نَمُوْدَجٌ ○ مِثَالٌ

١٠٦ خَيْرٌ ○ شَرٌّ ١١٧ أَبْيَضٌ ○ أَسْوَدٌ

١٠٧ ضَلُّ ○ إِهْتَدَى ١١٨ إِقْتِصَادٌ ○ إِسْرَافٌ

١٠٨ غَالِيَةٌ ○ رَخِيصَةٌ ١١٩ آبَاءٌ ○ أُمَّهَاتٌ

١٠٩ سَاءٌ ○ حَسَنٌ

مَطْعَم	مَطَاعِم	أُسْتَاذ	أَسَاتِذَة	مَوْعِظَة	مَوَاعِظ
رستوران		استاد		پند، اندرز	
مَنْزِل	مَنَازِل	صَدِيق	أَصْدِقَاء	أَب	آباء
خانه		دوست		پدر	
مَلْبَس	مَلَابِس	زَمِيل	زُمَلَاء	وَلَد	أَوْلَاد
لباس		همکار، هم‌کلاسی		فرزند	
سِعْر	أَشْعَار	جَار	جِيرَان	عَمَل	أَعْمَال
قیمت		همسایه		کار	
رَجُل	رِجَال	قَرِيب	أَقْرِبَاء	عِلْم	عِلُوم
مرد		نزدیک، خویشاوند		دانش	
فُسْتَان	فَسَاتِين	حِمِير	حِمَار	فَن	فُنُون
پیراهن زنانه		خر		هنر	
سِرْوَال	سِرَاوِيل	نُهَاء	نُهَاءَة	أَرْدَل	أَرَادِل
شلوار		بازدارنده		فرومايه	
فَرِيضَة	فَرَائِض	نَمُودَج	نَمَاج	أَفْضَل	أَفْضِل
واجب دینی		نمونه		شایسته	
عَبَد	عِبَاد	حَدِيث	أَحَادِيث	كُتُب	كُتُب
بنده		سخن، حدیث		کتاب	
تُعَلَّب	تُعَالِب	أَخ	إِخْوَان	شَاب	شَبَاب
روباه		برادر		جوان	
ذُنْب	ذُنَاب	عَيْب	عُيُوب	أَمْر	أُمُور
گرگ		نقص، ایراد		کار	
شَهْر	أَشْهُر	بَهِيمَة	بِهَائِم	صوت	أَصْوَات
ماه		چارپا		صدا	
		مَدْرَسَة	مَدَارِس	مُشْكِل	مَشَاكِل
		مدرسه		مشکل	
		مَلْعَب	مَلَاعِب	شِدَّة	شَدَائِد
		ورزشگاه		سختی	

## الف نوشتن مفرد یا جمع کلمات (تیپ ۱)

۱۲۰. کَم سِعْرُ هَذَا الْقَمِيصِ الرَّجَالِيِّ؟ (شهریور داخل و خارج ۱۴۰۲) ۱۲۶. أَعْرِفُ مَطْعَمًا مَشْهُورًا فِي خَوْزِسْتَانٍ مِنَ الْقَدِيمِ.
۱۲۱. عَلَيْنَا أَنْ نَكُونَ نُهَاءً عَنِ الْمُنْكَرِ. (مازندران خرداد ۱۴۰۲) ۱۲۷. كَانَتْ الْمَطْبَعَةُ مِنْ أَفْضَلِ الْأَمَاكِنِ لِلْعَمَلِ فِيهَا.
۱۲۲. «إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ» ۱۲۸. فِي مَشْجَرِ أَبِي سِرَاوِيلَ رَخِيضَةٌ وَ فَسَاتِينٌ غَالِيَةٌ.
۱۲۳. هَوْلَاءِ الْأَسَاتِذَةُ مِنَ الْمَحْبُوبِينَ عِنْدَ الطَّلَابِ. ۱۲۹. جَاءَ الرَّجُلُ عِنْدَ بَائِعِ الْمَلَابِسِ وَ طَلَبَ قَمِيصًا أَوْفَرًا.
۱۲۴. هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ جَبَلَ دَمَاوَنْدِ أَعْلَى جَبَلٍ فِي إِيرَانَ؟ ۱۳۰. أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ.
۱۲۵. مُحَمَّدٌ هُوَ أَخِي الْأَكْبَرُ وَ هُوَ يَعْمَلُ فِي الْمَصْنَعِ. ۱۳۱. خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا.

### ب نوشتن مفرد یا جمع کلمات (تیپ ۲)

.....: أَكْبَرُ «جمع»:	۱۳۹	(تهران خرداد ۱۴۰۲)	.....: أَفْضَلُ «مفرد»:	۱۳۲
.....: مَوَاقِفُ «مفرد»:	۱۴۰	(قم خرداد ۱۴۰۲)	.....: مَتَاجِرُ «مفرد»:	۱۳۳
.....: فُنُونُ «مفرد»:	۱۴۱	(بابل خرداد ۱۴۰۲)	.....: مَطَاعِمُ «مفرد»:	۱۳۴
.....: تَغْلِبُ «جمع»:	۱۴۲	(فارس خرداد ۱۴۰۲)	.....: نُهَاءُ «مفرد»:	۱۳۵
.....: مَطْبَعَةٌ «جمع»:	۱۴۳	(تنکابن خرداد ۱۴۰۲)	.....: مَوَاعِظُ «مفرد»:	۱۳۶
.....: أَرْدَلُ «جمع»:	۱۴۴	(کرمان خرداد ۱۴۰۲)	.....: نَمُوذَجُ «جمع»:	۱۳۷
.....: بَهِيمَةٌ «جمع»:	۱۴۵	(آذربایجان غربی خرداد ۱۴۰۲)	.....: مَلْعَبُ «جمع»:	۱۳۸

### ج نوشتن مفرد یا جمع کلمات (تیپ ۳)

○ (۲) أَنهَار	○ (۱) نُهَاء	○ ۱۴۶ ناهي:
○ (۲) شَاتِم	○ (۱) شَاب	○ ۱۴۷ شَبَاب:
○ (۲) أَبَاء	○ (۱) أَبْنَاء	○ ۱۴۸ أَب:
○ (۲) مَطَاعِم	○ (۱) أَطْعَمَةٌ	○ ۱۴۹ مَطْعَم:
○ (۲) مَكْتَب	○ (۱) كِتَاب	○ ۱۵۰ مَكَاتِب:

## بسته ۵ انواع اسم

در این بسته انواع اسم‌های درس اول را همراه با معنی به طور کامل آورده‌ایم. از آن جایی که مطالب این بسته همهٔ سؤالات امتحانی را پوشش می‌دهد، توصیه‌مان این است که جدول زیر را حفظ کنید؛ ولی چنانچه تمایل دارید آموزش انواع اسم را ببینید به قسمت قواعد درس اول و دوم (صفحه‌های ۳۳ و ۵۸) مراجعه کنید.

#### ■ اسم فاعل

خالق آفریننده	مُنَكْبِرُ خودبزرگ‌بین	نَافِعَةٌ سودمند
مُؤْمِنِينَ (مُؤْمِن) باایمان‌ها، مؤمنان	مَمْرُوضَةٌ پرستار	صَالِحَةٌ شایسته
عَاقِلُ خردمند	رَاجِمِينَ (رَاجِم) رحم‌کنندگان	شَاتِمِ دشنامگو
جَاهِلُ نادان	بَائِعُ فروشنده	نَاهِي بازدارنده
سَامِعُ شنونده	زَائِرَةٌ زیارت‌کننده	صَابِرٌ شکیبا
	مُشْتَرِي خریدار	مُتَوَاضِعُ فروتن

#### ■ اسم مفعول

مُرْسَلُونَ فرستاده‌شدگان	مُخْتَلِ خودپسند	مُنْكَرٌ کار زشت و ناپسند
مَعْيُوبٌ عیب‌دار	مُعْجَبٌ خودشیفته، خودپسند	مُشْتَقٌ با اشتیاق

#### ■ اسم مبالغه

فَلَاحَةٌ کشاورز	جَبَّارٌ ستمکار زورمند
------------------	------------------------



### اسم مکان

مَكْتَبَة آیین	مَصْنَع کارخانه	مَكْتَبَة کتابخانه
مَلْعَب ورزشگاه	مَطْبَخ آشپزخانه	مَطْبَعَة چاپخانه
مَطْعَم رستوران	مَوْقِف ایستگاه	مَنْجَر مغازه
مَشْرِق مشرق	مَرَقِد بارگاه	مَشْهَد محلّ شهادت
مَغْرِب مغرب	مَنْزِل خانه	مَسْجِد مسجد

### اسم تفضیل

أَنْكَر زشت تر، زشت ترین	أَزْدَل فرومایه تر، پست تر	أَوْسَط میانه تر، میانه ترین
أَحْسَن بهتر، بهترین	أَثْقَل سنگین تر، سنگین ترین	أَعْلَم آگاه تر، آگاه ترین
أَكْبَر بزرگ تر، بزرگ ترین	أَرْحَب ارزان تر، ارزان ترین	أَحَب محبوب تر، محبوب ترین
الْآخِرِينَ (الْآخِر) دیگران	أَبْقَى ماندگارتر، ماندگارترین	أَجْمَل زیباتر، زیباترین
أَرْحَم رحم کننده تر، رحم کننده ترین	أَنْفَع سودمند تر، سودمندترین	أَكْثَر بیش تر، بیش ترین
أَعْلَى بلندتر، بلندترین	أَفْضَل شایسته تر	أَقَل کم تر، کم ترین
أَحَب محبوب تر، محبوب ترین	خَيْر بهتر، بهترین	أَسْمَع شنواتر، شنواترین
الكُبْرَى بزرگ تر	شَرّ بدتر، بدترین	أَعْبَد عابدتر، عابدترین
الصُّغْرَى کوچک تر	أَجْمَل زیباتر، زیباترین	أَصْلَح شایسته تر، شایسته ترین

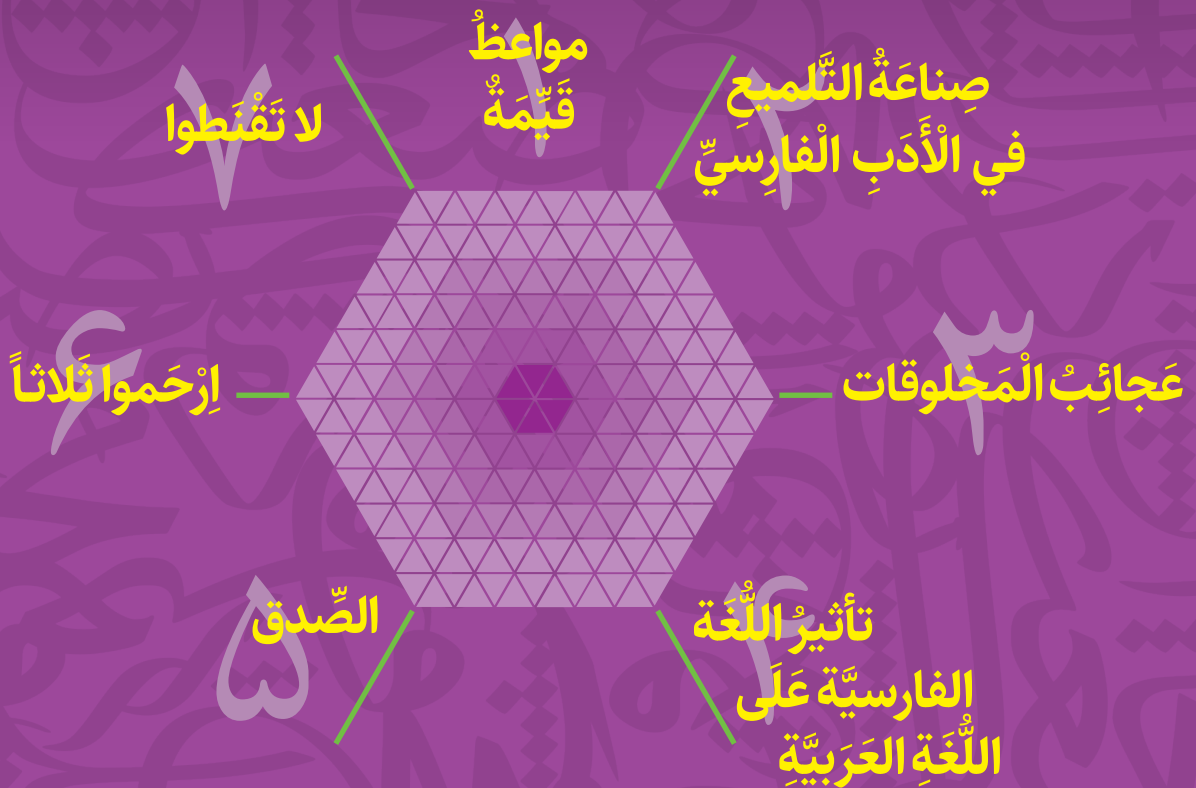
## الف تشخیص انواع اسم

۱۵۱	أَجِبْ مِنَ الْأُمُورِ أَوْسَطَهَا.	۱۵۸	عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ.	(مرکزی خرداد ۱۴۰۰)
۱۵۲	«لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ»	۱۵۹	كَانَتْ مَكْتَبَةُ جُنْدِيٍّ سَابُورٍ فِي خَوْزِسْتَانَ.	(مرکزی خرداد ۱۴۰۰)
۱۵۳	آسِيَا أَكْبَرُ مِنْ أَوْرُوبَا.	۱۶۰	خَيْرٌ مِنَ الْخَيْرِ فَاعِلُهُ وَ أَجْمَلٌ مِنَ الْجَمِيلِ فَاقِلُهُ.	(دی خارج ۹۷)
۱۵۴	شَرُّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهَيْنِ.	۱۶۱	«وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى»	
۱۵۵	أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْحَلَالِ.	۱۶۲	«فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ»	(خوزستان خرداد ۱۴۰۲)
۱۵۶	لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ.	۱۶۳	ذَهَبْتُ إِلَى الْمَنْجَرِ الْقَرِيبِ فِي سَوْقٍ مَشْهَدٍ.	(تهران خرداد ۱۴۰۱)
۱۵۷	لَا تَعْيَبُوا الْآخِرِينَ.	۱۶۴	يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، اِرْحَمْنَا بِفَضْلِكَ.	(بیزد خرداد ۱۴۰۱)

## ب ترجمة انواع اسم

۱۶۵	خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا.	۱۶۹	أَرَادَ الْمُشْتَرِي مِنَ الْبَائِعِ التَّخْفِيفَ الْكَثِيرَ.	(کرمان خرداد ۱۴۰۰)
۱۶۶	أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعْيِبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ.	۱۷۰	لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ.	
۱۶۷	أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْحَلَالِ.	۱۷۱	«... هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَ صَدَقَ الْمُؤْمِنُونَ»	
۱۶۸	مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ.	۱۷۲	جَبَلٌ دَمَاوَنْدٌ أَعْلَى جَبَلٍ فِي إِيرَانَ.	

# پاسخنامہ تشریحی



مَوَاعِظُ قَيِّمَةٌ

پاسخ درس اول

۳۳ ۲ «مَأْرُضِي: خشنود نکرد» / «الْجَلْمُ: بردباری» / «الضَّمْتُ: سکوت» - مؤمن پروردگارش را با (چیزی) مانند بردباری خشنود نکرد و شیطان را با (چیزی) مانند سکوت خشمگین نکرد.

۳۴ ۳ «السَّدَائِدُ: سختی‌ها» / «الأَفْضَلُ: شایستگان» / «التَّقْرُبُ: نزدیکی» - همکارانم را در سختی‌ها شناختم و آن‌ها از شایستگان هستند و نزدیکی به آن‌ها بر من واجب است.

۳۵ ۱ «لَا تُصَغِّرْ: با تکبر برنگردان» / «حَدَّ: روی، صورت» / «مَرَحًا: شادمانه و با ناز و خودپسندی» - با تکبر رویت را از مردم برنگردان و در زمین شادمانه و با ناز و خودپسندی راه نرو.

۳۶ ۱ «الجیران: همسایگان» / «[كَانَ] قَدْ سَبَّ: دشنام داده بود» / «أَنْكَرَ: زشت‌ترین» - یکی از همسایگان را به زشت‌ترین کلمه‌ها دشنام داده بود.

۳۷ ۱ «سُئِلَ: پرسیده شده» / «المَطْبَعَةُ: چاپخانه» - از صاحب چاپخانه پرسیده شد: فروشنده کتاب‌های تاریخی کیست؟

۳۸ ۱ «الأَسْعَارُ: قیمت‌ها» / «حَمْسَةٌ وَسَعَبِئِنَ أَلْفًا: هفتاد و پنج هزار» - قیمت‌ها گران است از هفتاد و پنج هزار شروع می‌شود.

۳۹ ۲ «تَخْفِيفُ: تخفیف» / «المَتَجِرُ: مغازه» - مشتری در مغازه تخفیف قیمت را خواست.

۴۰ ۲ «العُجْبُ: خودپسندی» / «يَعِيبُ: عیب می‌گیرد» - مریم از کسی که از خودپسندی پرهیز نمی‌کند و همیشه از دیگران عیب می‌گیرد، دوری کرد.

۴۱ ۱ «حَيِّزٌ: بهتر» / «أَلْفٌ: هزار» / «شَهْرٌ: ماه» - شب قدر بهتر از هزار ماه است.

۴۲ ۱ «السُّوقُ: بازار» / «فَسَاتِينُ: پیراهن‌های زنانه» / «الأَضْفَرُ: زرد» - از بازار بزرگ پیراهن‌های زنانه به رنگ زرد خریدم.

۴۳ ۳ چهار کلمه دیگر نام حیوان هستند.

بررسی گزینه‌ها

- ۱) روباه ✗
- ۲) سگ ✗
- ۳) شادمانه و با ناز و خودپسندی ✓
- ۴) خر ✗
- ۵) گرگ ✗

۴۴ ۲ سه کلمه دیگر اسم تفضیل‌اند.

بررسی گزینه‌ها

- ۱) محبوب‌تر، محبوب‌ترین ✗
- ۲) سفید ✓
- ۳) کم‌تر، کم‌ترین ✗
- ۴) گران‌تر، گران‌ترین ✗

۴۵ ۳ سه کلمه دیگر بر شغل دلالت دارند.

بررسی گزینه‌ها

- ۱) فروشنده ✗
- ۲) کشاورز ✗
- ۳) با ارزش ✓
- ۴) پرستار ✗

۱ آن‌ها را به صرفه‌جویی در مصرف آب راهنمایی می‌کنند.

۲ پدران و مادران دوست دارند فرزندانشان را در بهترین حالت ببینند.

۳ ای پسرکم! نماز را به یادار.

۴ و در زمین شادمانه و با ناز و خودپسندی راه مرو.

۵ مصرف در آب و برق کاهش یافت.

۶ قطعاً خدا هر خودپسندی را دوست ندارد.

۷ محبوب‌ترین بندگان خدا نزد خدا، سودمندترینشان به بندگانش است.

۸ با تکبر رویت را از مردم برنگردان.

۹ قطعاً زشت‌ترین صداها بی‌گمان صدای خران است.

۱۰ این یک نمونه تربیتی است تا همه جوانان به وسیله آن هدایت شوند.

۱۱ ما باید بازدارندگان از کار زشت و ناپسند باشیم.

۱۲ حکمت در قلب خود بزرگ بین ستمگر زورمند ماندگار نمی‌شود.

۱۳ لقمان حکیم پندهای ارزشمندی به پسرش تقدیم کرد.

۱۴ بهترین کارها میانه‌ترین آن‌ها است.

۱۵ و آخرت، بهتر و ماندگارتر است.

۱۶ و به کار نیک دستور بده و از کار زشت و ناپسند بازدار.

۱۷ بزرگ‌ترین عیب آن است که آنچه ماندش در توست را عیب بشماری.

۱۸ هرگاه فرومایگان فرمانروایی کنند شایستگان هلاک می‌شوند.

۱۹ بهترین آراستگی مرد آرامش به همراه ایمان است.

۲۰ به سوی بهترین کار بشتاب.

۲۱ بهترین برادران کسی است که عیب‌هایمان را به ما هدیه کند.

۲۲ هرکس شهوتش بر عقلش چیره شود پس او از چارپایان بدتر است.

۲۳ همانا پروردگارت به کسی که از راهش گمراه شد، آگاه‌تر است.

۲۴ با برادران با ایمان با [روشی] که آن نیکوترین است، گفت‌وگو کن.

۲۵ پس از تعطیلی کارخانه به چاپخانه رسیدم.

۲۶ قیمت آن شلوارها بر اساس جنس‌ها فرق می‌کند.

۲۷ آن مغازه همکارم است و او همچنین صاحب ورزشگاه است.

۲۸ در ترازو سنگین‌ترین چیز از لباس‌ها را قرار دادم.

۲۹ اخلاق دوستم بد شد هنگامی که دیگران از او عیب‌جویی کردند.

۳۰ ۲ «الزِّيَاةُ: ورزش» / «السَّبَابُ: جوانان» - توجه به ورزش نزد جوانان از کارهای مهم است.

۳۱ ۱ «الفنون: هنرها» / «تَعَلَّمَ: می‌آموزد» / «الإِقْتِصَادُ: صرفه‌جویی» - این هنرهای جدید صرفه‌جویی در زندگی را به ما می‌آموزد.

۳۲ ۳ «السَّائِمُ: دشنام‌گو» / «مُخْتَالٌ: خودپسند» / «الأَرَادُلُ: فرومایگان» - آن مرد دشنام‌گو، خودپسند و او از فرومایگان است.

- ۵۸ الکُهْرَبَاء ← مصرف برق در فصل تابستان، بسیار بود.
- ۵۹ الجِمار ← صدای خِران را از پشت کوه‌ها شنیدیم و آن از زشت‌ترین صداهاست.
- ۶۰ ضَلَّ ← قطعاً پروردگارم آگاه‌تر است به کسی که از راهش گمراه شد.
- ۶۱ مَطْعَم ← غذاخوری علی از بهترین مکان‌ها در بازار مشهد برای خوردن غذاست.
- ۶۲ التَّخْفِيف ← خانم زائر از فروشنده پیران‌های زنانه، تخفیف قیمت را خواست.
- ۶۳ مَوَاقِف ← این ایستگاه‌های ماشین‌های سنگین است و اکنون خالی از هر خودرویی است.
- ۶۴ ۱ برترین کارها به دست آوردن از [راه] حلال است.

#### بررسی گزینه‌ها

- ۱ برترین ✓ (۲ بدترین ✗ (۳ زشت‌ترین ✗
- ۶۵ ۱ داناترین (آگاه‌ترین) مردم کسی است که دانش مردم را به دانش خود بیفزاید.

#### بررسی گزینه‌ها

- ۱ داناترین ✓ (۲ می‌داند ✗ (۳ خواهد دانست ✗
- ۶۶ ۳ همانا ترازو وسیله‌ای برای شناخت وزن اشیا است.

#### بررسی گزینه‌ها

- ۱ کلید ✗ (۲ چراغ ✗ (۳ ترازو ✓
- ۶۷ ۳ به درستی که ما در مسابقه بر همکلاسی‌هایمان چیره گشتیم.

#### بررسی گزینه‌ها

- ۱ عمر کردیم ✗ (۲ هدیه دادیم ✗ (۳ چیره گشتیم ✓
- ۶۸ ۱ این جوانان آموختن دانش‌های سودمند و مهارت‌های جدید را دوست دارند.

#### بررسی گزینه‌ها

- ۱ آموختن ✓ (۲ هنرها ✗ (۳ ورزش ✗
- ۶۹ ۲ مصرف آب در فصل تابستان بیشتر از فصل‌های دیگر است.

#### بررسی گزینه‌ها

- ۱ صرفه‌جویی ✗ (۲ مصرف ✓ (۳ برق ✗
- ۷۰ ۲ چهره کودک زیبا بود و مانندش ندیده بودم.

#### بررسی گزینه‌ها

- ۱ ماه ✗ (۲ چهره ✓ (۳ ستون ✗
- ۷۱ ۱ باید از کارهای زشت دوری کنیم.

#### بررسی گزینه‌ها

- ۱ زشت ✓ (۲ نیکو ✗ (۳ شایسته ✗
- ۷۲ ۳ از بازار بزرگ لباس‌هایی برای برادر کوچکم خریدم.

#### بررسی گزینه‌ها

- ۱ میانه‌رو ✗ (۲ بالاتر ✗ (۳ بازار ✓
- ۷۳ ۱ شلواری ارزان‌تر از آن مغازه خریدم.

#### بررسی گزینه‌ها

- ۱ مغازه ✓ (۲ رستوران ✗ (۳ ورزشگاه ✗

- ۴۶ سه کلمه دیگر اسم تفضیل اند.

#### بررسی گزینه‌ها

- ۱ سنگین‌تر، سنگین‌ترین ✗
- ۲ شنواتر، شنواترین ✗
- ۳ بهتر (نیکوتر)، بهترین (نیکوترین) ✗
- ۴ ماه‌ها ✓

- ۴۷ سه کلمه دیگر بر رنگ دلالت دارند.

#### بررسی گزینه‌ها

- ۱ زرد ✗ (۲ آبی ✗
- ۳ بیشتر، بیشترین ✓ (۴ سفید ✗
- ۴۸ سه کلمه دیگر اسم تفضیل اند.

#### بررسی گزینه‌ها

- ۱ نیکوتر، نیکوترین ✗ (۲ زیباتر، زیباترین ✗
- ۳ قرمز ✓ (۴ شایسته‌تر، شایسته‌ترین ✗
- ۴۹ ۱ کلمات دیگر بر رنگ دلالت دارند.

#### بررسی گزینه‌ها

- ۱ گرمی‌تر، گرمی‌ترین ✓ (۲ سیاه، مشکی ✗
- ۳ سفید ✗ (۴ زرد ✗
- ۵۰ ۳ کلمات دیگر بر اسم مکان دلالت دارند.

#### بررسی گزینه‌ها

- ۱ کارخانه ✗ (۲ چاپخانه ✗
- ۳ معلم ✓ (۴ کتابخانه ✗
- ۵۱ سه کلمه دیگر اسم مکان اند.

#### بررسی گزینه‌ها

- ۱ ورزشگاه ✗ (۲ مبلغ ✓
- ۳ آشپزخانه ✗ (۴ مغازه ✗
- ۵۲ سه کلمه دیگر بر لباس دلالت دارند.

#### بررسی گزینه‌ها

- ۱ ترازو ✓ (۲ پیراهن‌های زنانه ✗
- ۳ شلوار ✗ (۴ پیراهن ✗
- ۵۳ هر سه کلمه در یک ردیف معنایی اند.

#### بررسی گزینه‌ها

- ۱ بازار ✗ (۲ فروشنده ✗
- ۳ گفت‌وگو ✓ (۴ خریدار ✗
- ۵۴ سه کلمه دیگر اسم مکان هستند.

#### بررسی گزینه‌ها

- ۱ ایستگاه ✗ (۲ آرامش ✓
- ۳ خانه ✗ (۴ مدرسه ✗
- ۵۵ مُتَنَالٍ ← قطعاً خداوند هر خودپسند فخرفروشی را دوست ندارد.

- ۵۶ الشَّاتِم ← آن مرد دشنام‌گو از بدترین مردم در روستا است.

- ۵۷ شَبَّه ← معلّم صورت معشوق را به ماه تشبیه کرده است.

۷۴ ۳ همکارم خودش را عذاب داد زیرا او صاحب اخلاقی بد در ارتباط با دیگران است.

بررسی گزینه‌ها

- ۱) خوبی کرد - ارزان ✗
- ۲) بد کرد - بزرگ ✗
- ۳) عذاب داد - بد ✓

۷۵ ۳ این لباس‌ها بر اساس جنس‌ها فرق دارند و صاحب مغازه به مشتری تخفیف نمی‌دهد.

بررسی گزینه‌ها

- ۱) تخفیف دادن - شلوارها ✗
- ۲) قیمت‌ها - فروشنده ✗
- ۳) جنس‌ها - مغازه ✓

۷۶ ۲ جایی است که خانم‌ها در آن برای خانواده‌شان، غذاها را آماده می‌کنند.

بررسی گزینه‌ها

- ۱) غذاخوری ✗
- ۲) آشپزخانه ✓
- ۳) چاپخانه ✗

۷۷ ۱ وسیله‌ای که دو کفه دارد برای شناخت وزن اشیاء.

بررسی گزینه‌ها

- ۱) ترازو ✓
- ۲) ورزشگاه ✗
- ۳) مصرف ✗

۷۸ ۱ حیوانی است که برای باربری و سوارشدن، به کار گرفته می‌شود.

بررسی گزینه‌ها

- ۱) خر ✓
- ۲) گرگ ✗
- ۳) روباه ✗

۷۹ ۳ او کسی است که برای کسی بر او حقی نمی‌بیند.

بررسی گزینه‌ها

- ۱) خودپسند ✗
- ۲) ستمکار زورمند ✗
- ۳) خودرأی ✓

۸۰ ۳ از کارهای مورد قبول.

بررسی گزینه‌ها

- ۱) خودپسندی ✗
- ۲) دشنام مردم ✗
- ۳) به دست آوردن از [راه] حلال ✓

۸۱ ۲ انسانی که هرگز به خودش افتخار نمی‌کند.

بررسی گزینه‌ها

- ۱) خوارشده ✗
- ۲) فروتن ✓
- ۳) فخرفروش ✗

۸۲ ۲ بدترین مردم .....

بررسی گزینه‌ها

- ۱) صرفه جو ✗
- ۲) دورو ✓
- ۳) خودپسند ✗

۸۳ ۲ بهترین آراستگی برای مرد است و خداوند آن را بر قلب رسولش و بر مؤمنان نازل کرده است.

- ۱) خوش اخلاقی ✗
- ۲) آرامش ✓
- ۳) خودپسندی ✗

۸۴ کار زشت و ناپسند ← (ب) کار بد و زشت

۸۵ گونه، چهره ← (الف) عضوی است در صورت

۸۶ خر ← (د) حیوانی است که برای باربری و سوارشدن به کار گرفته می‌شود.

۸۷ فروتنی ← (ه) دوری از خودبزرگ بینی

۸۸ خودپسند ← (ج) انسانی که بسیار به خودش افتخار می‌کند.

۸۹ دورو ← (و) او بدترین مردم است.

۹۰ جندی شاپور ← (ز) از بزرگ‌ترین کتابخانه‌ها در جنوب ایران است.

۹۱ «قطعاً خداوند هر خودپسند فخرفروشی را دوست ندارد.»

مُتَوَاضِع (فروتن) ✗ مُخْتَال (خودپسند)

۹۲ مرد فرومایه دوستش را ترک کرد و فروشنده شایسته نیز او را در مغازه‌اش رها کرد.

(الف) دَعَا = تَرَكَ (رها کرد، ترک کرد)

(ب) الْأَرْدَل (پست‌تر، فرومایه) ✗ الْأَفْضَل (برتر)

۹۳ سوره بقره بزرگ‌ترین سوره در قرآن است و برادر کوچک‌ترم خواست آن را حفظ کند و از من یاری خواست.

(الف) أَرَادَ = طَلَبَ (خواست)

(ب) الْأَصْغَر (کوچک‌تر) ✗ الْأَكْبَر (بزرگ‌تر)

۹۴ سکوت تلاست و سخن گفتن نقره است و خودپسندی از اخلاق‌های بد و زشت است.

(الف) الْسَّيِّئَةُ = الْقَبِيحَةُ (بد، زشت)

(ب) الضَّمْتُ (خاموشی) ✗ الْكَلَامُ (سخن گفتن)

۹۵ لطفاً به من شلواری سفید و بیراهنی مشکی بده و پدرم رنگی دیگر خواست و کودکم آن رنگ آبی را خواست.

(الف) أَرَادَ = طَلَبَ (خواست)

(ب) أَبْيَض (سفید) ✗ أَسْوَد (مشکی)

۹۶ پروردگار مشرق و مغرب، ما را بیامرز و به ما رحم کن و به ما بردباری و صبر در سختی‌ها عطا فرما.

(الف) الْجَلْمُ = الصَّبْر (بردباری، صبر)

(ب) الْمَشْرِقُ (مشرق) ✗ الْمَغْرِبُ (مغرب)

۹۷ بهترین برادران من کسی است که عیب‌هایم را به من هدیه دهد و به من اخلاقی نیکو به دور از کار زشت بدهد.

(الف) أَهْدَى = أَعْطَى (هدیه داد، بخشید)

(ب) حَسَنًا (خوب، نیکو) ✗ السَّيِّئُ (بد)

۹۸ ای فرزندم، به سوی بهترین کار بشتاب و در به دست آوردن فضیلت‌ها بشتاب کن و از بدترین مردم دوری کن.

(الف) حَيَّ = عَجَّلَ (بشتاب)

(ب) خَيْرَ (بهترین) ✗ شَرَّ (بدترین)

۹۹ نیکوترین = بهترین

۱۰۰ زشت، بد ✗ خوبی، نیک

۱۰۱ زشت ✗ زیبا

۱۰۲ کم‌تر ✗ بیشتر

۱۰۳ بزرگ‌تر ✗ کوچک‌تر

۱۰۴ فرومایگان ✗ شایستگان

«منظومہ» «ترجمہ»  
«تفسیر» «کلامات»  
«عربی انسانی»

گاج ۵

ترجمہ  
عربی  
تفسیر  
کلامات

فرمولہ  
پلیسٹا

عربی انسانی ۲

خدیجہ علیپور



# خرمبول

## بلیسنا

۲ نمره از سوالات مطرح شده در امتحان نهایی عربی ۲ به صورت مستقیم مبحث «ترجمه فعل» و ۱ نمره مبحث «نقش کلمات» (محل اعرابی) است. در این کتابچه سعی بر آن شده است تا فقط و فقط مطالبی ارائه شوند که در امتحان نهایی حائز اهمیت‌اند و از بیان مطالب حاشیه‌ای پرهیز شده است.

شما پس از مطالعه این کتابچه به راحتی می‌توانید تمام سوالات امتحانی را در این دو مبحث پاسخ دهید.

تهران، میدان انقلاب

نیش بازارچه کتاب

[www.gajmarket.com](http://www.gajmarket.com)

# فهرست

## بخش اول ترجمه فعل

قسمت اول: بسته‌های آموزشی ۴

قسمت دوم: سؤالات ترکیبی ۴۰

قسمت سوم: پاسخ تشریحی ۴۳

قسمت چهارم: تمارین کتاب درسی ۴۷

## بخش دوم محلّ اعرابی (نقش کلمات)

قسمت اول: درسنامه آموزشی ۶۰

قسمت دوم: سؤالات درس به درس ۷۰

قسمت سوم: پاسخ تشریحی ۷۶



# ترجمه فعل

ماضی نقلی ۳

ماضی منفی ۲

ماضی ساده ۱

مضارع ساده ۶

ماضی بعید ۵

ماضی استمراری ۴

مستقبل ۹

نهی ۸

مضارع منفی ۷

امر (قسمت ۱) ۱۲

قد+مضارع ۱۱

مضارع التزامی ۱۰

نون و قایه ۱۵

معلوم و مجهول ۱۴

امر (قسمت ۲) ۱۳

## بسته‌های آموزشی

همان‌طور که می‌دانید در بخش بودجه‌بندی امتحانات نهایی عربی شما عزیزان، دو نمره به بخش ترجمه انواع فعل اختصاص یافته است؛ بنابراین باید با انواع آن و ترجمه هریک آشنا شوید. در این قسمت همه نکات مربوط به ترجمه فعل را در ۱۵ بسته همراه با نمونه سؤالات امتحانی آورده‌ایم.

### بسته ۱ ماضی ساده

● فعلی است که برانجام‌دادن کاری یا روی دادن حالتی در زمان گذشته دلالت می‌کند.

◀ کَتَبَ (نوشت)، رَجَعُوا (بازگشتند) و ...

● برای تشخیص فعل ماضی و شناخت آسان آن بهتر است به شناسه‌هایی که در آخر فعل می‌آید توجه کنید تا با شناخت آن‌ها فعل را در صیغه مناسب خود، ترجمه کنید، بنابراین به جدول زیر خوب دقت کنید.

ترجمه	ضمیر	شناسه	فعل ماضی
نشستم	أنا (من)	تُ	جَلَسْتُ
نشستی	أنت (تو)	تَ	جَلَسْتَ
	أنتِ (تو)	تِ	جَلَسْتِ
نشستیم	نحنُ (ما)	نا	جَلَسْنَا
نشستید	أنتم (شما)	تُمَا	جَلَسْتُمَا
	أنتم (شما)	تُم	جَلَسْتُمْ
	أنهنَّ (شما)	تُنَّ	جَلَسْتُنَّ
نشستند	هُما (آن‌ها)	ا	جَلَسَا
	هُما (آن‌ها)	ا	جَلَسَتَا
	هُم (آن‌ها)	و	جَلَسُوا
	هُنَّ (آن‌ها)	نَ	جَلَسْنَ

◀ برای ضمیر «هُوَ: او» فعل ماضی بدون شناسه (جَلَسَ: نشست) و برای ضمیر «هِيَ: او»

حرف «تَ» نشانه مؤنث بودن فعل است. (جَلَسْتَ: نشست)

● تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ التَّالِيَةَ:

(خرداد ۱۴۰۲)

۱. أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ.

۲. أَنَا قَرَأْتُ دَرْسِي.

(قم خرداد ۹۸)

۳. فَاتَّصَلُوا بِالْأُسْتَاذِ هَاتِفِيًّا.

۴. ﴿رَبَّنَا آمَنَّا ...﴾

۵. ﴿الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾

۶. شَارَكَ زَمَلَانِي فِي الْمُبَارَاةِ.

۷. عَصَفَتْ رِيَاخٌ شَدِيدَةً.

۸. لَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ.

۹. أَكَلْتُمْ تَمْرِي وَ عَصِيْتُمْ أَمْرِي.

۱۰. قَالَ رَزَعٌ رَزَعَهُ صَاحِبُهُ.

۱۱. كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ.

۱۲. خَيَّرَ الْكَلَامَ مَا قَلَّ وَ دَلَّ.

۱۳. ﴿... لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَيَّ مَا فَاتَكُمْ ...﴾

۱۴. ﴿... وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا﴾

● صَخِّ فِي الْفُرَاغِ فَعَلًا مُنَاسِبًا:

۱۵. نَحْنُ ..... إِلَى بَلَدِ آلمَانِيَا لِلدِّرَاسَاتِ الْعِلْمِيَّةِ.

○ (۱) سَافَرْنَا ○ (۲) سَافَرُوا ○ (۳) سَافَرْتُمْ

۱۶. ..... الطَّالِبَةُ ذِكْرِيَاتِ أَيَّامٍ صَغَرَهَا.

○ (۱) تَذَكَّرْتُ ○ (۲) تَذَكَّرْتِ ○ (۳) تَذَكَّرَ

۱۷. ..... الْمُعَلِّمُ الْأَوْرَاقِ بَيْنَ تَلَامِيذِهِ.

○ (۱) وَرَّعَتْ ○ (۲) وَرَّعْتِ ○ (۳) وَرَّعَ

۱۸. هَلْ ..... هَاتِفِيًّا بِالْأُسْتَاذِ أَيُّهَا الطُّلَّابُ؟

○ (۱) اتَّصَلُوا ○ (۲) اتَّصَلْتُمْ ○ (۳) اتَّصَلْنَا

۱۹. فِي الْأُسْبُوعِ الْمَاضِي ..... لِإِمْتِحَانَاتِهِمَا وَ طَلَبْنَا تَأْجِيلَ الْإِمْتِحَانِ.

○ (۱) حَضَرْتُمَا ○ (۲) حَضَرَا ○ (۳) حَضَرْنَا

۱. روزی دادیم

۲. خواندم

۳. تماس گرفتند

۴. ایمان آوردیم

۵. یاد داد

۶. شرکت کرد

۷. وزید

۸. شنیدی

۹. خوردید - سرپیچی کردید

۱۰. گفت - کاشت

۱۱. نوشت

۱۲. کم باشد - گویا باشد

۱۳. از دست رفت

۱۴. اسلام آوردیم

۱۵. گزینه (۱): سَأَفْرُنَا؛ با توجّه به ضمیر «نَحْنُ» که بر متکلم مع الغیر دلالت دارد، فعل نیز در همین صیغه می‌آید.

**ترجمه عبارت:** ما برای پژوهش‌های علمی به کشور آلمان سفر کردیم.

۱۶. گزینه (۲): تَذَكَّرْتُ؛ «الطَّالِبَةُ» مفرد مؤنث است و ضمیر «ها» در کلمه «صِغَرَهَا» بر مؤنث غایب دلالت دارد؛ بنابراین فعل به صورت مفرد مؤنث غایب می‌آید (تَذَكَّرْتُ). (دقت کنین حرف «ت» در فعل (تَذَكَّرْتُ) به خاطر رسیدن به حرف ساکن (الطَّالِبَةُ)، جهت سهولت تلفظ (کسره) گرفته است.)

**ترجمه عبارت:** دانش آموز خاطرات روزهای خردسالی اش را به یاد آورد.

۱۷. گزینه (۳): وَزَعْتُ؛ «المُعَلِّمُ» مفرد مذکر است و فعل نیز به صورت مفرد مذکر صحیح است.

**ترجمه عبارت:** معلم برگه‌ها را میان دانش‌آموزان پخش کرد.

۱۸. گزینه (۲): اِنْتَصَلْتُمُ؛ با توجّه به «أَيُّهَا الطُّلَّابُ» که بر جمع مذکر مخاطب دلالت دارد، فعل نیز در همین صیغه مناسب جای خالی است.

**ترجمه عبارت:** ای دانش‌آموزان، آیا با استاد تماس تلفنی گرفتید؟

۱۹. گزینه (۳): حَضَرْتَا؛ با توجّه به ضمیر غایب «هُمَا» و نیز فعل «طَلَبْتَا» که بر مثنای مؤنث غایب دلالت دارد، فعل اول نیز در همین صیغه می‌آید.

**ترجمه عبارت:** در هفته گذشته برای امتحانات خود حاضر شدند و به تأخیر انداختن امتحان را خواستند.

● فعل ماضی با حرف «ما» منفی می شود.

◀ رَجَعَ (بازگشت) منفی ما رَجَعَ (بازنگشت)

### ما + ماضی ← ماضی منفی

● فعل مضارع نیز با آمدن حرف «لَمْ» بر سر آن ماضی منفی ترجمه می شود.

◀ لَمْ + يَذْهَبُ ← لَمْ يَذْهَبْ (نرفت)

### لَمْ + فعل مضارع ← ماضی منفی

◀ توجه داشته باشید که دو حرف «لَمْ» و «لَمْ» را با هم اشتباه نگیرید، «لَمْ» وقتی قبل از فعل مضارع بیاید معنای آن را به ماضی منفی تبدیل می کند، ولی «لَمْ» مخفّف «لِمَاذَا» به معنای «چرا» برای چه» کلمه پرسشی است.

چرا می گویند آن چه را که انجام نمی دهید؟	لَمْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ؟
بگو ایمان نیاوردید. ماضی منفی	«... قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا...»
چرا به تکالیفتان عمل نکردید؟	لَمْ مَاعَمَلْتُمْ بِوَأَجَابَاتِكُمْ؟

### ● ترجمه الأفعال التالیة:

۱. ما وَرَعَ عَلَيْهِمْ أَوْرَاقَ الإِمْتِحَانِ.
  ۲. لَمْ يَنْجُحْ بَلْ حَسِرَ.
  ۳. «... أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ»
  ۴. التَّلَامِيذُ مَا رَجَعُوا مِنَ السَّفَرَةِ الْعِلْمِيَّةِ.
  ۵. لَمْ يَكْتُبْ فِيهِ شَيْئاً.
  ۶. إِخْوَتِي لَمْ يَزِجِعُوا.
  ۷. لَمْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ.
  ۸. أَنَا لَمْ أَسَافِرْ فِي السَّنَتَيْنِ الْمَاضِيَتَيْنِ.
  ۹. مَا رَأَيْتُ جِيرَانِي مُنْذُ يَوْمِ الإِثْنَيْنِ.
  ۱۰. وَ مَا قُلْتُ كَلِمَةً.
  ۱۱. «... لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ»
  ۱۲. مَا أَرْضَى الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ بِمَثَلِ الْحِلْمِ.
- (شهریور ۱۴۰۲)  
(شهریور ۱۴۰۲)  
(خرداد ۱۴۰۲)  
(خراسان رضوی و تهران خرداد ۱۴۰۱)  
(یزد خرداد ۱۴۰۱)  
(استان مرکزی خرداد ۱۴۰۰)  
(اردبیل خرداد ۱۴۰۰)  
(خرداد ۱۴۰۲)

۱. پخش نکرد (ما + وَزَعَ ← ماوَزَعَ (ماضی منفی))
۲. موفق نشد (لَمْ + يَنْجَحُ ← لَمْ يَنْجَحْ (معادل ماضی منفی))
۳. ندانستند (لَمْ + يَعْلَمُونَ ← لَمْ يَعْلَمُوا (معادل ماضی منفی))
۴. بازنگشتند (ما + رَجَعُوا ← ما رَجَعُوا (ماضی منفی))
۵. ننوشت (لَمْ + يَكْتُبُ ← لَمْ يَكْتُبْ (معادل ماضی منفی))
۶. بازنگشتند (لَمْ + يَرْجِعُونَ ← لَمْ يَرْجِعُوا (معادل ماضی منفی))
۷. ایمان نیاوردند (لَمْ + يُؤْمِنُونَ ← لَمْ يُؤْمِنُوا (معادل ماضی منفی))
۸. سفر نکردم (لَمْ + أُسَافِرُ ← لَمْ أُسَافِرْ (معادل ماضی منفی))
۹. ندیدم (ما + رَأَيْتُ ← ما رَأَيْتُ (ماضی منفی))
۱۰. نگفتم (ما + قُلْتُ ← ما قُلْتُ (ماضی منفی))
۱۱. نزاد (لَمْ + يَلِدُ ← لَمْ يَلِدْ (معادل ماضی منفی))
۱۲. خشنود کرد (ما + أَرْضِي ← ما أَرْضِي (ماضی منفی))

بسته ۳ ماضی نقلی

- به فعلی گفته می‌شود که در زمان گذشته آغاز شده و اثر آن تا زمان حال باقی مانده است.
- برای ساخت فعل ماضی نقلی از فرمولی استفاده می‌کنیم که در آن کلمه «قَدْ» به ابتدای فعل ماضی اضافه می‌شود.

قَدْ + ذَهَبَ ماضی نقلی ← قَدْ ذَهَبَ

قَدْ + ماضی ← ماضی نقلی

- فعل ماضی نقلی با فرمول «ماضی ساده + ه + شناسه (آم، ای، است، ایم، اید، اند) ترجمه می‌شود.

قَدْ عَلِمَ ← دانسته است / قَدْ عَلِمْتُ ← دانسته‌ام

- فعل ماضی نقلی منفی با آمدن حرف «لَمْ» بر سر فعل مضارع ساخته می‌شود. (پس یادتون باشه ترکیب «لَمْ + فعل مضارع» می‌تونه هم ماضی منفی ترجمه بشه و هم ماضی نقلی منفی)

لَمْ يَعْلَمُوا ترجمه ۱ ندانستند (ماضی منفی)  
 ۲ ندانسته‌اند (ماضی نقلی منفی)

● ترجمه الأفعال التالية:

۱. قَدْ كُتِبَ عَلَى اللُّوحِ. (خرداد ۱۴۰۲)
۲. قَدْ إِزْدَادَ نُفُودُ اللُّغَةِ الفَارْسِيَّةِ. (یزد خرداد ۱۴۰۱)
۳. قَدْ أَحْسَنَ الْمُؤْمِنُ. (رشت خرداد ۱۴۰۰)
۴. قَدْ بَيَّنَّ العُلَمَاءُ أبعادَ هذا التَّائِيرِ. (کرمان خرداد ۱۴۰۰ - تهران خرداد ۹۸)
۵. الطُّلابُ قَدْ جَعَلُوا كِتَابَهُمْ عَلَى الأَرْضِ. (اردبیل خرداد ۱۴۰۰)
۶. قَدْ تَعَيَّرَتْ أَصْوَانُهَا وَ أَوْزَانُهَا. (بجنورد خرداد ۱۴۰۰)
۷. قَدْ تَبَادَلْتُمْ هَذِهِ المَفْرَدَاتِ بِلُغَةٍ أُخْرَى.
۸. قَدْ اسْتَرْجَعْنَا الكُتُبَ مِنَ الطُّلابِ.
۹. قَدْ انْكَسَرَتِ الجِسُورُ الحَسَبِيَّةُ.
۱۰. قَدْ عَلَّمَنَا المَعْلَمُ أُسْلُوبَ القِرَاءَةِ التَّصَوِّصِ العَرَبِيَّةِ.
۱۱. قَدْ نُقِلَتْ أَلْفَاظُ فَارْسِيَّةٍ.

۱. نوشته شده است (قَدْ + كُتِبَ ← ماضی نقلی)
۲. افزایش یافته است (قَدْ + إِزْدَادَتْ ← ماضی نقلی)
۳. نیکی کرده است (قَدْ + أَحْسَنَ ← ماضی نقلی)
۴. آشکار کرده است (قَدْ + بَيَّنَّ ← ماضی نقلی)
۵. قرار داده اند (قَدْ + جَعَلُوا ← ماضی نقلی)
۶. تغییر کرده است (قَدْ + تَعَيَّرَتْ ← ماضی نقلی)
۷. عوض کرده اید (قَدْ + تَبَادَلْتُمْ ← ماضی نقلی)
۸. پس گرفته ایم (قَدْ + اسْتَرْجَعْنَا ← ماضی نقلی)
۹. شکسته اند (قَدْ + انْكَسَرَتْ ← ماضی نقلی)
۱۰. یاد داده است (قَدْ + عَلَّمَ ← ماضی نقلی)
۱۱. انتقال یافته است (قَدْ + نُقِلَتْ ← ماضی نقلی)